

The Effect of Gender Difference on Human Reality from the Viewpoint of Imamiya and Wahhabism, with an Emphasis on the Thoughts of Allameh Tabatabaei and Ibn Baz¹

Fatemeh Ra'oufi Tabar¹ 

1. Doctoral student of philosophy and Islamic theology, University of Qom, Iran.
fmrt.1371@gmail.com



Abstract

Gender difference, meaning male or female, is one of the characteristics that divide human beings into two major classes, men and women. Despite all the differences between men and women, both of them fall under a kind of unit and their commonalities cause them both to be called human. However, gender-related differences have led to different views of women's human reality. Some consider being a man as a kind of human perfection and believe that a woman cannot be considered a perfect human being due to her type of creation and gender, and her social activity is only an obstacle for the perfection of perfect human beings and the male gender. On the other hand, Islamic thinkers believe that piety is the standard of human value and both men and women can achieve human perfection. Both vies have representatives in Islamic epistemology; However, what is necessary

1. **Cite this article:** Ra'oufi Tabar, F. (1402 AP). The Effect of Gender Difference on Human Reality from the Viewpoint of Imamiya and Wahhabism, with an Emphasis on the Thoughts of Allameh Tabatabaei and Ibn Baz. *Journal of Islam and Social Studies*. 11(43). pp. 9-29.

<https://Doi.org/10.22081/JISS.2024.67836.2045>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

Received: 16/01/2024 • **Revised:** 21/01/2024 • **Accepted:** 21/01/2024 • **Published online:** 12/02/2024

© The Authors



is to determine the authentic Islamic view, and this will not be possible except by presenting these two views on the verses of the Qur'an and the traditions of the Fourteen Infallibles. The purpose of this research is the impact of gender difference on human reality from the viewpoint of Imamiya (representing the second view) and Wahhabism (representing the first view) with the focus on the interpretive thoughts of Allameh Tabatabai and Ibn Baz, which was written using the method of comparison and analysis. In this regard, in Wahhabism, Ibn Baz is among those who believe in a woman's lack of reason and faith, leaving her human reality unanswered. This view, relying on the appearance of some hadiths, has closed its eyes on the numerous verses and narratives of the Qur'an. Verses that do not limit human evolution to a specific gender and only consider humanity and piety as criteria. On the other hand, Allameh Tabatabaei, representing Imamiya thought, believes that from the point of view of ontology and anthropology, women have human dignity and personality and are no different from men. Men and women can go through the stages of their reality without any discrimination by having piety. However, the natural differences between men and women bring different rights and social duties for both of them.

Keywords

Gender difference, human reality of women, Allameh Tabatabaei, Ibn Baz, Imamiya and Wahhabism.

تأثیر تفاوت جنسیتی بر فعلیت انسانی از نظرگاه امامیه و وهابیت با محوریت اندیشه‌های علامه طباطبایی رحمته الله علیه و بن باز^۱

فاطمه رئوفی تبار^۱

۱. دانشجوی دکتری، رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، ایران.
fmrt.1371@gmail.com



چکیده

تفاوت جنسیتی، به معنی مذکر یا مؤنث بودن از جمله ویژگی‌هایی است که نوع انسان را به دو صنف بزرگ زن و مرد، تصنیف می‌کند. با وجود تمام اختلاف‌های زن و مرد، هر دو در ذیل نوعی واحد قرار می‌گیرند و اشتراک‌های آن‌ها سبب می‌شود که هر دو، انسان نامیده شوند. با این حال، اختلاف‌های وابسته به جنسیت، نگاه‌های متفاوتی را نسبت به فعلیت انسانی زن سبب شده است. برخی، مرد بودن را نوعی کمال انسانی برشمرده و معتقدند زن به دلیل نوع خلقت و جنسیتش نمی‌تواند انسانی کامل به شمار رود و فعالیت اجتماعی او، تنها مانعی برای تعالی انسان‌های کامل و جنس مرد است. در مقابل، اندیشمندان اسلامی معتقدند که ملاک در ارزش انسانی، تقواست و زن و مرد هر دو می‌توانند به کمالات انسانی دست یابند. هر دو اندیشه در معرفت اسلامی، دارای نمایندگانی است؛ اما آنچه ضرورت دارد، مشخص شدن نگاه اصیل اسلامی است و این مهم جز با عرضه این دو دیدگاه بر آیات قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام ممکن نخواهد بود. هدف از این پژوهش، تأثیر تفاوت جنسیتی بر فعلیت انسانی از نظرگاه امامیه (به نمایندگی از تلقی دوم) و وهابیت (به نمایندگی از تلقی اول) با محوریت اندیشه‌های تفسیری علامه طباطبایی و بن باز است که با روش

۱. **استاد به این مقاله:** رئوفی تبار، فاطمه. (۱۴۰۲). تأثیر تفاوت جنسیتی بر فعلیت انسانی از نظرگاه امامیه و وهابیت با محوریت اندیشه‌های علامه طباطبایی رحمته الله علیه و بن باز. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۱(۴۳)، صص ۱۷۸-۱۹۶.
<https://doi.org/10.22081/JISS.2024.68353.2065>

نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) © نویسندگان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳



تطبیق و تحلیل به نگارش درآمده است. بر این اساس، بن باز در وهابیت از جمله کسانی است که با اعتقاد به نقص عقل و ایمان زن، فعلیت انسانی او را بی‌پاسخ قرار داده است. این نگاه با تکیه به ظاهر برخی احادیث، چشم خود را بر روی آیات و روایات متعدد قرآن بسته است. آیاتی که تکامل انسان را مقید به جنسیت خاصی نکرده و ملاک و معیار را تنها انسانیت و تقوا می‌داند. در مقابل، علامه طباطبایی به نمایندگی از تفکر امامیه، معتقد است زن از منظر هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، شان و شخصیتی انسانی داشته و با مرد، تفاوتی ندارد. زن و مرد با تقوایی که می‌توانند مراحل فعلیت خود را بدون هرگونه تبعیض، پشت سرگذارند؛ با این حال، تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، حقوق و وظایف اجتماعی متفاوتی را برای آن‌دو به همراه دارد.

کلیدواژه‌ها

تفاوت جنسیتی، فعلیت انسانی زن، علامه طباطبایی رحمته الله علیه، بن باز، امامیه وهابیت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مسئله زن، اگرچه موقعیتی مستقل از انسان‌شناسی ندارد؛ اما نادیده‌انگاری‌ها در حوزه ارزش‌های او و نگاه‌های جنسیت‌زده، سبب شده که این مسئله، به صورت خیرخواهانه یا با هدف تبلیغ و شعار، منزلتی خاص پیدا کند. با تمام دیدگاه روشنی که اسلام درباره جایگاه زن دارد، هنوز در میان برخی اندیشه‌های منتسب به اسلام، زن، موقعیت شایسته و حقیقی خود را نیافته است. امروزه که بحث زن، با ماهیت‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و دینی در محافل داخلی و خارجی؛ در زمره مباحث مهم روز، قرار گرفته است و بخش عظیمی از گفتارها و نوشتارها را به خود، اختصاص داده، شایسته است که نگاه اصیل و انسانی اسلامی به زن، تبیین و تحلیل شود و نگاه‌های افراطی و تفریطی منتسب به اسلام، از دور، خارج شود.

حضور رو به رشد اندیشه‌های وهابیت در جوامع مدنی و نیز ادعای اسلام اصیل، از سوی بزرگان این فرقه، زمینه‌ای شد تا بتوان بر پایه تطبیق و تحلیل دیدگاه وهابیت و امامیه درباره زن، در فضایی به دور از تعصب و غرض‌مندی، به افراط، تفریط یا اعتدال صاحبان اندیشه پی برد. مسئله زن، دارای ابعاد مختلفی است و با رویکردهای گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و... قابل بررسی است. رسالت این نوشتار آن است که اندیشه‌های علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه به نمایندگی از تفکر شیعه امامیه و مفتی بن باز از شخصیت‌های بارز وهابیت را پیرامون تاثیر تفاوت جنسیتی بر فعلیت انسانی مورد بررسی قرار دهد. از میان مطالعات به‌عمل‌آمده پیرامون این مسئله، تحقیق و پژوهش مستقلی دیده نمی‌شود؛ با این حال می‌توان به آثاری اشاره کرد که تا اندازه‌ای به این مسئله، قرابت دارند؛ از آن جمله:

۱. مقاله «حدود آزادی فعالیت زن از دیدگاه وهابیت» (میرعلی و رضایی، ۱۳۹۵) که در این مقاله، دیدگاه وهابیت نسبت به مسائل اجتماعی چون: اشتغال زنان، رانندگی، سفر و... پرداخته شده است؛ ۲. پایان‌نامه «بررسی تطبیقی دیدگاه مفتیان وهابیت و امام خمینی رحمته‌الله‌علیه پیرامون زن» (رنوفی تبار ۱۳۹۳) که در این اثر، مسائل مختلفی همچون جایگاه زن در خلقت و بندگی، احکام فقهی، فعالیت‌های اجتماعی زنان و... از منظر وهابیت و امام

خمینی رحمته الله علیه بررسی شده است؛ ۳. مقاله بررسی جایگاه زنان در اندیشه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (باستانی، ۱۳۹۲) و ۴. مقاله بررسی دیدگاه علامه طباطبایی درباره تفاوت‌های حقوقی زن و مرد است (علاسوند، ۱۳۹۵) که این مقاله همان‌گونه که از عنوانش مشخص است به تفاوت حقوقی زن و مرد و تاثیر جنسیت بر آن می‌پردازد.

آنچه این پژوهش را از دیگر نگارش‌های مشابه، متمایز می‌دارد؛ بررسی مقایسه‌گونه‌ای از نظرات دو تن از شخصیت‌های بزرگ امامیه و وهابیت در مسئله تاثیر تفاوت‌های جنسیتی در فعلیت انسانی است. این نوشتار برخلاف عمده تحقیقات رایج پیرامون زن که با نگاهی جامعه‌شناسانه این مسئله را مورد بررسی قرار دادند، قصد دارد مسئله فعلیت انسانی و خلقت زن و مرد را از دیدگاه دو اندیشه متفاوت اسلامی مورد تحلیل و بررسی قرار دهد؛ از این جهت، نگاه غالب در این اثر، نگاهی کلامی و برگرفته از آرای عقلی و نقلی (قرآن و حدیث) است که با روش تطبیق و تحلیل و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است.

۱. تاثیر جنسیت بر ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها

تفاوت‌های جنسیتی در نوع واحد انسانیت؛ دو صنف بزرگ مرد و زن یا مونث و مذکر را در پی دارد. تاثیر هر یک از این دو صنف بر درجات انسانیت، شامل: انسان‌ترشدن یا کم‌بهرگی از انسانیت، نیازمند تحقیق و بررسی است؛ زیرا امروزه، برخلاف شیرین‌گفتاری گروه‌های گوناگون فکری پیرامون مقام زن و ارزش‌های او، هنوز در عمل، موجودی طفیلی و دست دوم به شمار می‌رود که تنها حضور او برای کسب رای یا بالابردن آمار، کاربرد دارد. با وجود آن که منابع دینی و عقل سلیم، هیچ مدرکی در انسان‌تربودن مرد، ارائه نکرده است؛ اما پای‌بندی سرسختانه به این تفکر در عده‌ای، سبب شده که شمار زیاد آیات و روایات را نادیده گرفته و بر عقل سلیم، چشم‌بربندند و در پی یافتن یا ساختن مدرکی بر مدعیات خویش باشند. عوامل دیگری مانند بی‌توجهی به بعد اصلی انسانیت؛ یعنی روح و نفس، غلبه نگاه جنسیتی، تعصب به تفکر جاهلی، نبود شناخت ارزش‌ها، ضد ارزش‌ها و نیز نگاه ظاهر بسنده به نقل، باعث تفاوت

عملکرد با گفتار در عده‌ای گردیده است. در این مجال، تاثیر تفاوت‌های جنسیتی بر ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها از نگاه وهابیت و امامیه با محوریت دیدگاه مفتی، بن باز و علامه طباطبایی رحمته‌الله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، بسته به حدود و قلمرو آن از روش عقل و نقل، شناسایی می‌شوند. در بیشتر موارد، عقل به تنهایی می‌تواند حسن و قبح و ارزش و ضد ارزش را درک کند؛ چنانچه جهل، ظلم، ذلت و عصیان را قبیح و علم، عدل، عزت و طاعت را حسن و ارزش می‌شمارد. این امور، مستقلات عقلیه نام دارند که عقل به تنهایی در شناسایی آن، تواناست. افزون‌بر آن، ارزش‌ها و ضد ارزش‌هایی نیز هستند که بدون کمک وحی و نقل، درک نمی‌شوند و اگرچه تقابل و ضدیتی با عقل، ندارند؛ اما عقل را بدان راهی نیست و برای درک آن، به منبعی قوی‌تر نیاز است. احکام و آداب دینی، در زمره این امور هستند. پرسش اصلی در این بخش، آن است که آیا جنسیت بر شناخت و عمل به ارزش‌ها و ضد ارزش‌های عقلی و دینی، تاثیری دارد؟

به‌طور کلی در میان آرای مفتیان وهابیت، پیرامون تاثیر جنسیت بر ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها دو رویکرد دیده می‌شود:

۱. در رویکرد نخست، زن، همچون مرد؛ موجودی انسانی است که در خلقت و آفرینش، جایگاهی مساوی و هم‌تراز با مرد دارد. این تلقی بر اساس روایتی است که زن را هم‌سان و هم‌وزن مرد می‌داند: «ان النساء شقائق الرجال» (ترمذی، ۱۴۲۳ق، ص ۶۵). این نگاه، در میان روشنفکران سعودی؛ همچون احمد زکی یمانی، وزیر نفت سابق عربستان سعودی و سهیله زین العابدین حماد، نویسنده زن سعودی و عضو اتحادیه جهانی زنان جریان دارد (زکی یمانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴ و زین العابدین حماد، ۱۴۲۴ق، ص ۱۹۸) در این دیدگاه، زن همچون مرد، دارای ارزش‌ها و ضد ارزش‌هایی است که جنسیت، تاثیری بر آن نخواهد گذاشت.

۲. رویکرد دوم که به نظر می‌رسد در پی حدیثی منتسب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شکل گرفته است، نگاهی متفاوت را ارائه می‌دهد. بر این اساس، زن، از بخش‌هایی دنده چپ مرد، خلق شده و همین مسئله، سبب بروز رفتارها و گفتارهای غیرارزشی در زنان شده است.

بن باز، از جمله کسانی است که این حدیث را صحیح دانسته و به واسطه ابوهریره از شیخین نقل می کند که: «و استوصوا بالنساء خیرا فانهن خلقن من ضلع و ان اعوج شیء فی الضلع اعلاه...»؛ زنان را به خوبی سفارش کنید، پس همانا آنان از استخوان دنده آفریده شده اند و کج ترین دنده ها، بالاترین آن هاست (الجریسی، ۱۴۳۲ق، ص ۱۳۹۰) دیدگاه بیشتر مفتیان وهابی، نگاه اولیه و بدون تفسیر و تاویل از حدیث پیامبر ﷺ است. آن ها دلیل برخی رفتارهای غیرارزشی در زنان را به دلیل نوع خلقت آن ها می دانند و از این جهت، جنسیت را در ارزش ها و غیر ارزش ها دخیل می کنند.

پیرامون ارزش های دینی و جایگاه زن در مقام بندگی نیز، قائلین به رویکرد دوم، با استناد به روایتی از نبی مکرم اسلام ﷺ، زنان را دارای ایمان و عقل ناقص می دانند: «ما رأیت من ناقصات عقل و دین اذهب لب الرجل الحازم من إحدانک قلن و ما نقصان دیننا و عقلنا یا رسول الله قال ألیس شهادة المرأة مثل نصف شهادة الرجل قلن بلی قال فذلک من نقصان عقلها ألیس إذا حاضت لم تصل ولم تصم قلن بلی قال فذلک من نقصان دینها»؛ هیچ ناقص عقل و دینی نمی تواند مانند شما، مردان عاقل را بفریبد. زنان پرسیدند؛ یا رسول الله! نقصان دین و عقل ما چیست؟ فرمود؛ آیا شهادت زن، نصف شهادت مرد نیست؟ گفتند؛ بله. فرمود؛ همین، از نقصان عقل او ناشی می شود. آیا این گونه نیست که در زمان عادت ماهیانه، نماز نمی خواند و روزه نمی گیرد؟ گفتند؛ بله. فرمود؛ آن نیز دلیل نقصان دین اوست (بخاری، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۸۸).

بن باز پس از نقل حدیث و بسندگی به ظاهر آن، بدون هرگونه تفسیر و تاویلی، زن را دارای ایمان و عقلی ناقص می داند؛ اما ظاهر سنگین عبارت و پرسش های پیش رو، او را به توجیه حدیث و امی دارد. او معتقد است که زن به واسطه داشتن نقایص خود در عقل و ایمان، مواخذه نمی شود؛ چرا که این نقیصه ها، به وسیله شرع، حاصل شده است. او، این مسئله را یاری خدا برای زن می داند تا امور را برای او آسان نماید. روزه، در هنگام عادت ماهیانه، برای زن، مضر است و خداوند با رحمت خود، ترک روزه را مشروع نموده است. خواندن نماز و به جا آوردن قضای آن نیز بر زن واجب نیست؛ چرا که نماز در شبانه روز، پنج بار تکرار می شود و قضای آن، مشقت بار خواهد بود (المسند،

۱۴۱۴ق، صص ۱۸۹-۱۹۱)؛ اما همچنان جای این پرسش باقی است که چرا زن باید دارای این نواقص باشد؟ و چرا خداوندی که عین کمال است و جز کمال از او صادر نمی‌شود، موجودی را با نقصان در عقل و ناتوان در ایمان، می‌آفریند، در حالی که به اعتراف بن باز، زن، هیچ نقشی در نقصان ندارد و از این جهت، مواخذه‌ای نیز نخواهد داشت؟

بن باز، جنسیت را در امور ارزشی دینی و غیردینی، موثر می‌داند و معتقد است که زن، به دلیل خلقت طفیلی و درجه چندمی خویش و نیز نواقصی که بر اساس روایت، در عقل و ایمان خود دارد- اگرچه مواخذه‌ای را سبب نمی‌شود- در امور ارزشی، مقامی، پایین‌تر از مرد خواهد داشت. به جز بن باز، در آثار مفتیان دیگری از وهابیت، همچون عبد الله بن محمد بن احمد الطیار، عضو هیئت جمعیت فقهی عربستان، این ارزش‌گذاری به چشم می‌خورد. او در کتاب خویش، با استناد به روایتی از پیامبر ﷺ، زنان را از بیشترین تشکیل‌دهندگان جمعیت جهنم می‌داند و نتیجه می‌گیرد که غلبه هوا و هوس بر زن، میل به زینت‌های دنیا و بازداشتن او از آخرت به دلیل نقصان عقل، سبب این کثرت جمعیت است (الطیار، ۱۴۳۲ق، ج ۳، ص ۷۲۰).

بنابراین، در وهابیت و از نگاه بن باز، درک ارزش‌های مستقل عقلی و غیرمستقلات عقلی که با شرع درک می‌شوند، در زن با اختلالاتی همراه است؛ زیرا از نگاه او، زن، در عقل و دین خود، نواقصی دارد که در تشخیص و عمل به ارزش‌ها او را به عقب می‌راند.

در میان امامیه به ویژه اندیشمندان عصر حاضر، مسئله زن به مسئله‌ای تخصصی تبدیل شده است و نگاه جامع به این مسئله سبب شده که مطالعات زن و مسائل پیرامونی آن به یکی از رشته‌های تخصصی در حوزه و دانشگاه تبدیل شود. با این وجود، اندیشمندان امامیه از فقیه تا فیلسوف و متکلم، در کتاب‌های خود، به مناسبت‌های مختلف از زن و مسائل پیرامونی او سخن گفته‌اند. علامه طباطبایی از جمله فیلسوفان مفسران و متکلمانی است که به مسئله زن، توجهی ویژه داشته و به مناسبت‌های مختلف از آن سخن گفته است. علامه بر اساس آیات قرآن، معتقد است زن و مرد، دو فرد از یک نوع و از یک جوهر هستند، جوهری که انسان نام دارد. دلیل این امر، آثار انسانی

است که بدون هر گونه تفاوتی از هر دو صنف زن و مرد، مشاهده می‌شود. ظهور آثار نوع، بر تحقق خود نوع، دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۴۰). بر این اساس، اسلام، انسانیت را واحدی یکنواخت می‌داند که بنیاد تبعیض و تفرقه را از ریشه کنده است. زن و مرد در طبیعت انسانی، شریک هستند و هر دو به تجهیزات انسانیت، مجهزند (طباطبایی، ۱۳۸۸ «ب»، ج ۱، ص ۳۲). افراد انسان از جهت صدق مفهوم انسان با یکدیگر، مساوی هستند و هیچ تفاوتی در ریشه آفرینش و گوهر خلقت زن و مرد نیست. هر دو صنف از یک زن و مرد آفریده شده‌اند و اگر تفاوتی در میان است، از ناحیه عوارض است که از مفهوم انسان، خارج‌اند؛ همچون جنسیت (طباطبایی، ۱۳۸۸ «ب»، ج ۱، ص ۳۲۵ و ج ۲، ص ۳۰۵).

وقتی زن و مرد در اصل خلقت در ذیل نوعی واحد باشند و هر دو انسان نامیده شوند و به واسطه جنسیت، هیچ‌یک از دیگری، انسان‌تر نباشد، لازم است برای تعیین اشتداد انسانیت و درجه بندی آن، معیار دیگری، تعیین شود؛ یعنی آنچه ارزش‌های انسانی را جلوه‌گر می‌کند و درجات یک انسان را به واسطه آن خصوصیات، افزون می‌کند، چیزی غیر از تفاوت جنسیتی است. قرآن کریم در بیان ارزش‌هایی چون: علم، ایمان، عزت و سعادت، فضیلت، صدق، تقوا، اطاعت، امانت و... و نیز ضد ارزش‌هایی؛ مانند جهل، ذلت، شقاوت، کذب، عصیان و...؛ قرینه‌ای بر اختصاص ارزش و ضد ارزش در جنسیتی خاص، ندارد. آنچه برای قرآن، معیار ارزش انسانی است، درجات تقواست: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست» (حجرات، ۱۳).

از دیدگاه علامه، زن در تمامی احکام عبادی و حقوق اجتماعی، شریک مرد است و برتری واقعی در انسانیت، کرامتی است که اسلام به آن توجه دارد و ملاک آن، تقواست. تقوا اگر در مرد باشد، سبب برتری‌اش می‌شود و اگر در زن باشد، او را برتر می‌نماید. یک زن با تقوا از هزار مرد بی‌تقوا، محترم‌تر است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۴۶؛ ج ۲، ص ۴۱۱ و طباطبایی، ۱۳۸۸ «ب»، ج ۱، ص ۲۸۶).

از نگاه علامه، آیات قرآن با توجه به مسئله تفاوت جنسیتی، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. آیاتی که به تساوی بین زن و مرد تصریح دارد؛ همچون آیه شریفه: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يظَلَمُونَ نَقِيرًا؛ و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند؛ و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد» (نساء، ۱۲۴).

۲. آیاتی که به صراحت بی‌اعتنایی یا بی‌ارزش‌انگاری نسبت به زنان را نکوهش می‌کند: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ؛ در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود؛ و به شدت خشمگین می‌گردد» (نحل، ۵۸).

هر دو دسته از آیات، بیانگر نگاه انسانی به زن و مرد است و هیچ نوع تفاوت یا تبعیضی را در خلقت و آفرینش یا ارزش‌های انسانی نسبت به جنسیتی خاص بیان نمی‌کند. پس در اصل انسانیت، تفاوتی میان زن و مرد نیست و فضیلتی برای هیچ یک از دو صنف به واسطه جنسیت بیان نشده است. با این حال، آیات دیگری از قرآن کریم هستند که به دو خصلت ویژه در آفرینش زن، دلالت دارند:

۱. تکون و پیدایش نسل بشر از صدف زن که بقای نوع بشر را به وجود او وابسته می‌گرداند. این امر به خصوصیات جسمانی خاص زن اشاره دارد که او را از مرد، متمایز می‌کند.

۲. خلقت لطیف زن که به دلیل موقعیت‌های خاص او در زندگی همچون نقش مادری، همسری و تدبیر منزل به این صورت از مرد، تمایز پیدا کرده است. این خصوصیت نیز ناظر به روح اوست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۱۰).

این دو خصلت زن، اگرچه موجب موقعیت‌های خاص و موقعیت‌های اجتماعی ویژه‌ای برای او می‌شود؛ اما تاثیری در انسانیت و ارزش‌های او نخواهد گذاشت. بر این اساس، از دیدگاه بن‌باز، جنسیت بر ارزش‌های اخلاقی و دینی موثر است و

نقص زن در عقل و دین و نیز خلقت خاص او، سبب شکل‌گیری جبرگونه ضد ارزش‌هایی در او می‌شود؛ اما از نظر علامه، جنسیت در این مسئله، جایگاهی ندارد. با این حال، یکی از شبهاتی که همواره پیرامون مسئله زن، طرح گردیده، مضمون روایتی است که عقل و ایمان زن را ناقص می‌داند. این روایت در منابع شیعه به نقل از امیرالمومنین علیه السلام و در منابع اهل سنت به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است. اگرچه علامه طباطبایی در آثار خود، از این روایت، سخنی به میان نیاوردند؛ اما از مبانی تفسیری و دیگر نکات ایشان پیرامون شخصیت و جایگاه زن در قرآن و اسلام می‌توان به این مسئله نیز پاسخ داد:

۱. نخست آنکه، علامه در بدو بحث از جایگاه زن در اسلام، به بررسی نگاه جوامع و ادوار پیش از اسلام نسبت به زن می‌پردازد و مسائلی چون، آفرینش زن از دنده مرد، دنده کج در خلقت زنان، خلقت طفیلی زن نسبت به مرد و ولایت تامه مردان بر زنان را از عقاید جاهلیت و آموزه‌های تحریفی ادبانی چون یهودیت می‌داند. بر این اساس، همان‌گونه که پیش از این نیز گذشت، خلقت زن، همچون خلقت مرد به یک سبک و سیاق بوده و تفاوتی در آفرینش آن دو نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۲۱۳، ۴۳۴ و ج ۲، ص ۳۹۶).

۲. دوم آنکه، بر اساس نگاه اسلامی، اگرچه زن به واسطه موقعیت‌ها و نقش‌های خاص خود، استفاده بیشتری از عاطفه و احساسات خود دارد؛ اما هیچ‌کس مدعی نیست که زن، عقل ندارد، یا این‌که عقل زن با عقل مرد، مشابهتی ندارد و قوه دیگری است. عقل، از جمله خصوصیات مشترک نوع انسانی است و هم زن و هم مرد، از آن برخوردارند؛ با این حال، جای انکار نیست که اگر مردی در موقعیت‌های عاطفی؛ چون نگهداری از یک کودک قرار گیرد، خیلی زود، خسته و ناراحت می‌شود، برخلاف زن که بر اثر قدرت عاطفه و احساس خود، این مسئله را مدیریت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۸ «ب»، ج ۱، ص ۳۲۵)؛ بنا بر این، روایت با توجه به آیات شریفه قرآن، نیازمند تاویل است و به نظر می‌رسد منظور حضرت، کمبود یا نقص قوه عاقله در زن نیست؛ آنچه در روایت از آن کلامی گفته شده، نسبت‌سنجی مواضع به کارگیری معادلات عقلانی در زن نسبت به

مرد و امری در مقابل احساس است (نه جهل و بی‌خردی) و روایت به این نکته اشاره دارد که زن به تناسب موقعیت‌های خاص خود، به مراتب از احساس، بهره بیشتری می‌برد تا استدلال‌ها و معادلات عقلانی که موقعیت و جایگاه خاص خود را می‌طلبد.

۳. قرآن به صراحت بیان کرده که تنها معیار در ارزش‌سنجی، تقواست و هیچ تفاوتی میان زن و مرد نیست و هر کس، عملی را انجام دهد، خداوند، آن را نادیده نمی‌گیرد و نتیجه عمل را به او می‌دهد: «أَنْتِي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى؛ مَنْ عَمِلَ هَيْجَ عَمَلٍ كُنْتَهُ» از شما را زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد» (آل عمران، ۱۹۵).

نتیجه آنکه از دیدگاه علامه، هیچ نوع تفاوتی در زن و مرد نیست که در درک ارزش‌ها یا عمل به آن، میان زن و مرد، تبعیضی را حاصل کند. تفاوت‌ها، تنها در مسئولیت‌ها، وظایف و حقوق زن و مرد، موثر هستند؛ اما در نهایت، ملاک ارزشی به شمار نمی‌روند.

۲. تاثیر جنسیت بر فعلیت انسانی

فعلیت، عنوانی فلسفی، در برابر قوه و به معنای این است که آثار وجودی متناسب با مرتبه‌ای که موجود، در آن قرار گرفته، بروز یابد؛ بنابراین برای شناخت فعلیت انسانی، نخست باید مفهوم انسان را تحلیل کرد تا مشخص شود میزان انتظار از موجودی به نام انسان چیست و سپس، قضاوت کرد که آیا او آثار انسانی و فعلیت خود را بروز داده است یا خیر؟ و اینکه نقش جنسیت در فعلیت انسانی به چه میزان است؟
 در آثار علامه، انسان به دو صورت تعریف شده است:

۲-۱. تعریف منطقی

در تعریف منطقی یا حدی، علامه، همانی را می‌گوید که در علم منطقی، شهره است و انسان را جوهری جسمانی دارای نفوس نباتیه، حیوانیه و ناطقه می‌داند. به عبارتی دیگر، انسان، حیوان ناطق است؛ یعنی موجود دارای حیاتی که تفکر می‌کند. بر این اساس، هریک از حیوان، ناطق و مجموع آن دو، ذاتی انسان هستند و از او سلب

نمی‌شوند؛ چراکه سلب هریک، مستلزم انسان نبودن انسان می‌شود، در حالی که هر چیزی بالضرورة، خودش است (طباطبایی، ۱۳۸۸ «الف»، ج ۱، صص ۵۷ و ۱۸۷).

با این حال، علامه اذعان دارد که ناطق، جزء مختص و ممیز ذاتی انسان از سایر موجودات نیست و این تعریف، حقیقت انسان را بیان نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۸ «الف»، ج ۱، ص ۱۸۷).

بنابراین، فارغ از تعریف حدی و منطقی، لازم است در آثار علامه، در پی تعریفی از انسان بود که به حقیقت، نزدیک‌تر باشد و خصوصیات بارز او که از دیگر موجودات، امتیازش می‌بخشد، نمایان کند.

۲-۲. تعریف حقیقی

علامه، افزون بر تعریف حدی، تعریف دیگری از انسان ارائه می‌کند که به نظر می‌رسد به حقیقت انسان و امتیازات او نسبت به سایر موجودات، عنایت بیشتری داشته باشد. بر این اساس، انسان، موجودی مرکب از جسم و روح است که در مراتب وجود از سه مرتبه مادی، مثالی و عقلی، بهره برده است؛ از این رو مرتبه عقلی، بالاترین مرتبه کمالی انسان است که از حقیقت او حکایت دارد. عوالم سه‌گانه طبیعت، برزخ و آخرت، بر مراتب سه‌گانه وجود انسان، منطبقند و هر مرتبه از وجود انسان در برابر عالمی از سنخ خود است (طباطبایی، ۱۳۸۷ «الف»، ص ۸۴)؛ بنابراین، انسان، موجودی مستعد است که می‌تواند خود را از حد یک موجود طبیعی به موجودی، عقلی ارتقا دهد و در این زمینه، زیست عقلی و تعالیم دینی به او یاری می‌دهند تا با ملکات و اعمال خود، به بالاترین مرتبه انسانی دست پیدا کند و جسم او یا احکام اجتماعی، هیچ‌گونه دخالتی در سعادت و شقاوت او ندارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۴۶).

بنابر آنچه از دو تعریف انسان گذشت، هیچ‌قید یا نکته‌ای وجود نداشت که انسانیت، حدود و ذاتیات آن را به جنسیتی خاص محدود کند یا در مراتب انسانیت صنفی را بهره‌مندتر از صنف دیگر بداند. بنا بر تعریف اول، که تعریف حدی از انسان بود، هم زن و هم مرد، موجودات دارای حیاتی هستند که دارای نفوس نباتی، حیوانی و

ناطقه‌اند و هر کدام که نفس خود را بهتر و بیشتر ارتقا دهد، به نفس انسانی و قوه ناطقه و تفکر، نزدیکتر می‌گردد. در تعریف دوم نیز، هر کس که خود را از عالم طبیعت برهاند و مراتب گوناگون را پشت سر نهد، به حد اعلای انسانیت و مرتبه عقلی نائل می‌شود. این مراتب، همگی به اعمال انسان، مرتبط است و جنسیت، تاثیری در انسان‌تر شدن یک فرد نخواهد داشت. این همان سخن خداوند متعال است که بر تری و ملاک ارزش را تقوا می‌داند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳).

در میان آثار بن باز، نگاه فقهی به زن و جنس مونث، بر دیگر مسائل، غلبه دارد و در بیشتر موارد، این نگاه فقهی، با محوریت چند حدیث خاص و با رویکرد ظاهرگرایی و تقدیم نقل بر عقل همراه بوده است و همین امر سبب‌شده جانب اعتدال، در ارائه شخصیت زن، رعایت نشود و او، تنها با استناد به دسته خاصی از روایات، معرفی شود. ممکن است سخن گفتن از نقصان عقل و دین زن در علم حدیث، توجیه‌پذیر باشد؛ اما بسندگی به ذکر این مباحث در کتب فقهی، مناسبتی نخواهد داشت. در واقع، می‌توان گفت که سرنوشت زن در آثار مفتیانی چون بن باز، در چند حدیثی خلاصه‌شده که به مذمت زن پرداخته است و آیات متعدد قرآن در عدم تفاوت جنسیتی و حتی سیره نبوی، نادیده گرفته شده است. در این صورت، بی‌راه نیست اگر نگاه او به انسانیت را نگاهی، جنسیت زده و بدون توجه به نفس و روح که حقیقت اصیل انسانی است؛ دانست. از این منظر، دستیابی به فعلیت انسانی و وصول به مقام ناطقیت یا مرتبه عقلی، برای زن، ناممکن خواهد بود؛ زیرا نمی‌توان با نقصان عقل و ایمان و مملو بودن جهنم از جمعیت زنان به این مقام دست پیدا کرد (الطیار، ۱۴۳۲ق، ج ۳، ص ۷۲۰). تنها توجیه بن باز، در مسئله نقصان ایمان عقل، این بود که زن با وجود نقایصی که دارد، مواخذه نخواهد شد (مسند، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۹).

این پاسخ، ممکن است معذوریت زن در مقام وظایف شرعی را توجیه کند؛ اما فعلیت انسانی او چگونه میسر خواهد شد؟ آیا این نقصان که به عقیده بن باز، به وسیله خداوند بر زن تحمیل شده است، مانع از فعلیت انسانی او نمی‌شود؟ و چگونه ممکن است با عقل و ایمانی ناقص، به مقام موجودی عقلی رسید؟ علاوه بر آن، بن باز با استناد

به آیه «الرجال قوامون على النساء» معتقد است که جنس مرد، برتر از جنس زن است و شاهد این تفسیر را حدیثی می‌داند که بر نقصان عقل و دین زن دلالت دارد (مسند، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۰).

به نظر می‌رسد بن باز، با محور قرار دادن این حدیث، همه آیات و روایات دیگر را نادیده گرفته و به جای تاویل و تفسیر روایت بر اساس مبانی قرآنی و سیره نبوی؛ آیات قرآن و سیره را به مطلوب خود و چند روایت، مصادره نموده است. ثمره آنچه در آثار بن باز درباره زن آمده است، چیزی جز نادیده گرفتن فعلیت انسانی او و زیر سوال بردن عدل خداوند در پی ایجاد موانع خدادادی؛ مانند نقص عقل و ایمان نخواهد بود. همچنین، نگرش جنسیتی به زن و نادیده گرفتن جنبه انسانی او در همه ارزش‌ها، نشان‌گر نگاه تک‌بعدی و مادی‌نگر این مفتی وهابی، به موجودی است که همچون مرد، دارای روح و شخصیت انسانی است و این نوع نگرش، چیزی جز فراموشی اصل شخصیت انسانی و روح را در پی نخواهد داشت.

در مقابل این نگاه، علامه، قوامیت را نشانه برتری حقیقی مرد بر زن نمی‌داند؛ بلکه قوامیت از ماده قیام و به معنی اداره امر معاش است و از مسئولیت و وظیفه‌ای اجرایی حکایت دارد که خداوند بر عهده مرد قرار داده است و این خود به تنهایی نمی‌تواند عامل برتری مرد بر زن باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۴۱). برتری حقیقی، کرامتی است که اسلام به آن توجه دارد و آن، تقواست و هر که در این ملاک از دیگری سبقت بگیرد، موجود برتر است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۴۶).

افزون بر آن، قوامیت، حاکی از قانونی فطری است که در جوامع و ملل مختلف، جریان دارد؛ از این جهت، اسلام نیز این قانون را در تشریح قوانین خود معتبر دانسته است. بر این اساس، جنس مرد، در شدت و قدرتمندی و جنس زن در نرمی و عطوفت؛ غلبه بیشتری دارد و بر این اساس، مسئولیت‌هایی که میان این دو صنف از انسان در نظام الهی، تقسیم می‌شود، به این امر فطری، عنایت دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۹۰).

بنابراین، قوامیت، تنها یک مسئولیت بر عهده مرد است و این امر، سبب برتری حقیقی او نسبت به زن نخواهد بود. روحیات خاص زن و مرد و مسئولیت‌هایی که بر این

اساس، شکل می‌گیرد؛ به یک میزان در رشد و ارتقای جامعه انسانی موثر است و هیچ مسئولیت یا حقی، دلیل برتری یک جنس بر جنس دیگر نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

ظاهر بسندگی در برخورد با آیات و روایات از سوی وهابیت و به‌خصوص، بن‌باز که از مفتیان بزرگ و مطرح آن‌هاست؛ سبب شده که زن، تنها با محوریت چند روایت خاص، تعریف شود. مضمون این روایات، بر خلقت دست‌چندمی و طفیلی‌گونه زن حکایت دارد و او را موجودی دارای عقل و ایمان ناقص معرفی می‌کند. این دو خط، خلاصه‌ای از ترسیم زن در وهابیت است و درست، همان چیزی است که از کتاب‌های گوناگون فقهی، روایی و حتی اجتماعی مفتیان وهابیت، منعکس می‌شود. بر اساس این نگاه، زن حتی در فعلیت انسانی خویش، ناقص است و با تسامح و تساهل، انسان نامیده می‌شود، به‌سان شیری بی‌یال و کوپال در لسان مولوی که فرمود: شیر بی‌دم و سر و اشکم که دید؟/ این چنین شیری خدا خود نا آفرید. به عبارتی، نقصان عقل و ایمان، محوری‌ترین ویژگی زن است که او را از بسیاری کمالات، فضائل، ارزش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی، منع می‌کند و سبب می‌شود که بیشترین جمعیت جهنم به زنان اختصاص یابد و هر کجا از محدودیت و ممنوعیت برای حضور زن، صحبتی به میان می‌آید؛ با نقصان عقل و ایمان، مستدل می‌شود. جای شگفت آن جاست که بن‌باز، این خصیصه محوری را خدادادی می‌داند که مواخذه‌ای را برای زن در بر ندارد و از نگاه او، محرومیت از کمالات اخلاقی، ممنوعیت حضور اجتماعی و...؛ مواخذه به شمار نخواهد آمد. در برابر این نگاه، شیعه امامیه، با پرهیز از نگاه جنسیتی به زن و مرد؛ نفس و روح انسانی را محوری‌ترین خصیصه بشر می‌داند و معتقد است که جنسیت، هیچ تاثیری بر فعلیت انسانی و کسب کمالات و ارزش‌ها نخواهد داشت.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. باستانی، سوسن؛ حیدرزاده، زهرا. (۱۳۹۲). جایگاه زنان در اندیشه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان: دوگانه زن آسمانی - زن زمینی. مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۷(۳)، صص ۳-۲۴.
۲. بخاری، ابی عبدالله محمد. (۱۴۲۷ق). جامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله و سنن و ایامه (ج ۱). بیروت: دارالفکر.
۳. ترمذی، ابی عیسی محمد. (۱۴۲۳ق). سنن الترمذی الجامع الصحيح (چاپ اول). لبنان: دارالمعرفه.
۴. جریسی، خالد. (۱۴۳۲ق). فتاوی علماء البلد الحرام (چاپ یازدهم). ریاض: مکتبه الملك فهد الوطنیه.
۵. رثوفی تبار، فاطمه. (۱۳۹۳ق). بررسی تطبیقی دیدگاه امام خمینی و وهابیت پیرامون زن. قم: دانشگاه قم.
۶. زکی یمانی، احمد. (۱۳۸۵). اسلام و زن. (چاپ اول). ضیاء موسوی، [بی جا]؛ میثم تمار.
۷. زین العابدین حماد، سهیله. (۱۴۲۴ق). المراه المسلمه و مواجهه تحديات العولمه (چاپ اول). ریاض: العیکان.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱، ۲ و ۴، چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۷). انسان از آغاز تا انجام (ج ۱). قم: بوستان کتاب.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۸الف). بدایة الحکمه (ج ۱، چاپ یازدهم). قم: بوستان کتاب.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۸ب). بررسی های اسلامی (ج ۱، ۲، چاپ دوم). قم: بوستان کتاب.

۱۲. الطیار، عبدالله. (۱۴۳۲ق). مجموع مؤلفات و رسائل و بحوث (ج ۳، چاپ اول). ریاض: دارالتدمریه.
۱۳. علاسوند، فریبا. (۱۳۹۵). معیار نابرابری در تعریف عدالت: امری فلسفی یا کلامی؛ بررسی دیدگاه علامه طباطبایی درباره تفاوت‌های حقوقی زن و مرد. مجله مطالعات جنسیت و خانواده، ۴(۷)، صص ۶۹-۸۶.
۱۴. المسند، محمد. (۱۴۱۴ق). فتاوی المراه (چاپ اول). ریاض: دارالوطن للنشر.
۱۵. میرعلی، محمدعلی؛ رضایی، اعظم. (۱۳۹۵). حدود آزادی فعالیت زن از دیدگاه وهابیت. مجله علمی - پژوهشی مطالعات راهبردی زنان، ۱۹(۷۴)، صص ۵۱-۶۶.



References

* The Holy Quran

1. Alasevand, F. (1395 AP). The criterion of inequality in the definition of justice: a philosophical or theological matter; Examining the opinion of Allameh Tabatabai about the legal differences between men and women. *Journal of Gender and Family Studies*, 4(7), pp. 69-86. [In Persian]
2. Al-Musnad, M. (1414 AH). *Fatawi al-Mir'ah* (1st ed.). Riyadh: Dar al-Vatan le al-Nashr. [In Arabic]
3. Al-Tayar, A. (1432 AH). *Majmou Mu'alifat va Rasa'il va Bohouth* (Vol. 3, 1st ed.). Riyadh: Dar al-Tadmiriya. [In Arabic]
4. Bastani, S., & Heydarzadeh, Z. (1392 AP). The position of women in the thought of Allameh Tabatabai in Tafsir al-Mizan: the duality of heavenly woman and earthly woman. *Iranian Journal of Social Studies*, 7(3), pp. 24-3. [In Persian]
5. Bukhari, A. (1427 AH). *Jami al-Musnad al-Sahih al-Mukhtasar min Umour Rasulallah va Sunan va Ayamah* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
6. Jerisi, K. (1432 AH). *Fatwa Ulama Al-Balad al-Haram* (11th ed.). Riyadh: Maktbah Al-Mulk Fahd al-Watanieh. [In Arabic]
7. Mir Ali, M. A., & Rezaei, A. (1395 AP). The limits of women's freedom of activity from the point of view of Wahhabism. *Journal of Women's Strategic Studies*, 19(74), pp. 51-66. [In Persian]
8. Ra'ufi Tabar, F. (1393 AP). *A comparative study of Imam Khomeini's and Wahhabism's views on women*. Qom: Qom University. [In Persian]
9. Tabatabai, S. M. H. (1374 AP). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 1, 2 & 4, 5th ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]
10. Tabatabai, S. M. H. (1387 AP). *Man from the beginning to the end* (Vol. 1). Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
11. Tabatabai, S. M. H. (1388 AP). *Bidayeh al-Hikmah* (Vol. 1, 11th ed.). Qom: Bustan Kitab. [In Persian]

12. Tabatabaei, S. M. H. (1388 AP). *Islamic examinations* (Vol. 1, 2, 2nd ed.). Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
13. Termezi, A. (1423 AH). *Sunan al-Termezi al-Jaami al-Sahih* (1st ed.). Lebanon: Dar al-Marafa. [In Arabic]
14. Zaki Yamani, A. (1385 AP). *Islam and women* (1st ed.). Zia Mousavi, Meitham Tamar. [In Persian]
15. Zeinul Abdin Hammad, S. (1424 AH). *Al-Mir'ah al-Muslimah va Muvajihe Tahdiat al-Ulamah*. (1st ed.). Riyadh: Al Ubaikan. [In Persian]

